

تحریم کوبا: میراثی زنده از کینه‌ی جنگ سرد

مصاحبه با ویجای پراشاد (۱)

کارتیک پورو (۲)

حمید ذوالقدر

برای بیش از شش دهه، کوبا تحریم‌ها و فشارهای آمریکا را تاب آورده است. اثر جدید نوام چامسکی (۳) و ویجای پراشاد نشان می‌دهد این تحریم‌ها بیش از آن که پاسخی به سیاست‌های کوبا باشند، تلاشی درازمدت برای تضعیف حاکمیت ملی و آرمان‌های انقلابی این کشور است.

در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۳۰ اکتبر، ۱۸۷ کشور به تصویب قطعنامه‌ای غیرالزام‌آور برای پایان دادن به «تحریم اقتصادی، تجاری و مالی ایالات متحده آمریکا علیه کوبا» رای دادند، این قطعنامه تقریباً هر سال (به جز سال ۲۰۲۰) با حمایت نزدیک به اکثریت کامل به تصویب رسیده است. از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی که کوبا را از یک شریک تجاری عمده محروم کرد و این کشور ده‌میلیونی را در رکود اقتصادی معروف به دوره ویژه (۴) فرو برد، انقلاب کوبا با وجود بلایای طبیعی، بحران‌های مهاجرتی، اقدامات خرابکارانه و یک همه‌گیری جهانی، با تکیه بر سیاست‌های عمومی و راهکارهای بازار، همراه با حمایت بین‌المللی، از این چالش‌ها سربلند بیرون آمده است.

قطعنامه‌های سازمان ملل در پی عادی‌سازی روابط تجاری آمریکا و کوبا است، روابطی که از زمان تحریم‌های تحمیل شده توسط دولت جان اف. کندی پس از بحران موشکی ۱۹۶۲، مسدود مانده است. در سال ۱۹۸۲، دولت ریگان کوبا را به عنوان حامی دولتی تروریسم (SSOT) طبقه‌بندی کرد، عنوانی که پس از لغو موقت آن توسط باراک اوباما در سال ۲۰۱۵، مجدداً توسط دولت‌های ترامپ و بایدن احیا شد. نوام چامسکی و ویجای پراشاد، در کتاب اخیرشان با عنوان درباره کوبا: تأملاتی بر ۷۰ سال انقلاب و مبارزه (۵) خصوصت ایالات متحده نسبت به حاکمیت کوبا را حتی تا سال ۱۸۲۳ و دکترین مونرو ردیابی می‌کنند. آنها با مقایسه تاریخ کوبا و هائیتی، درباره‌ی احساس حق‌طلبی دیرینه آمریکا نسبت به جزایر مجاور اخطار می‌دهند.

پراشاد در این مصاحبه با ژاکوبن، پیشینه خصومت واشنگتن با کوبا را تشریح و استدلال می‌کند سیاست‌گذاران آمریکایی همواره استقلال کوبا را تهدیدی برای دیدگاه خود نسبت به نیمکره غربی مطیع و فرمانبردار تلقی کرده‌اند. پراشاد توضیح می‌دهد این خصومت چگونه بازتابی از الگوی گسترده‌تر آمریکا در تضعیف حق تعیین

سرنوشت در سراسر آمریکای لاتین است و چگونه ایالات متحده حاکمیت مستقل کشورهای منطقه را ناسازگار با منافع استراتژیک و اقتصادی خود می‌انگارد.

ایستادگی در برابر تحریم

کارتیک پورو: در مقدمه کتاب، مانولو دِ لُس سانتوس (۶) درباره نقش حیاتی روشنفکران آمریکایی - از جمله نوام چامسکی و مالکوم ایکس - و جنبش‌هایی مانند آزادی‌خواهی سیاهان در حمایت از انقلاب کوبا از همان آغاز می‌نویسد، زمانی که دولت آمریکا از به رسمیت شناختن کوبا خودداری می‌کرد. حال که میگل دیاز-کانل (۷) رئیس‌جمهور کوبا، در تلاش برای سازماندهی حمایت جهانی از فلسطین است، می‌توانید درباره‌ی اهمیت همبستگی بین‌المللی در بقای انقلاب کوبا صحبت کنید؟

ویجای پراشاد: پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، کوبا وارد بحرانی شدید به نام دوره ویژه شد. در این زمان، موجی از همبستگی جهانی به راه افتاد. در هند، جنبش کمونیستی با همراهی جنبش‌های کشاورزی، نقش فعالی ایفا کرد و ۲۰ هزار تن غله جمع‌آوری شد که از کلکته به هاوانا ارسال گردید. فیدل کاسترو در سخنرانی تأثیرگذاری گفت: {این نانی است که از هند می‌خوریم.} پس از آن، پیروزی هوگو چاوز و آغاز جنبش بولیواری ونزوئلا در ۱۹۹۸ به منزله‌ی عاملی نجات‌بخش برای کوبا عمل کرد. اما با تشدید حملات به ونزوئلا در دهه اخیر، کوبا بار دیگر در بحرانی عمیق فرو رفته و آمریکا محاصره اقتصادی را تنگ‌تر کرده‌است.

در طول سی سال گذشته—هر سال به جز دوران همه‌گیری—تمام کشورهای جهان به جز ایالات متحده و متحدش اسرائیل، علیه تحریم غیرقانونی آمریکا علیه کوبا رأی داده‌اند. این تحریم از نظر منشور سازمان ملل غیرقانونی است، چرا که ایالات متحده فاقد مصوبه‌ی شورای امنیت برای اعمال چنین تحریمی است. ایالات متحده می‌تواند انتخاب کند با کوبا تجارت نکند، اما استفاده از نفوذش بر اقتصاد جهانی برای اعمال تحریم‌های ثالث علیه دیگرانی که خواهان تجارت با کوبا هستند، غیرقانونی است.

بدون همبستگی بین‌المللی، کوبا دوران سختی برای خروج از بحران برق خواهد داشت. ایالات متحده اجازه حمل ماشین‌آلاتی که به بازسازی نیروگاه‌های آسیب‌دیده توسط طوفان‌ها و آتش‌سوزی‌ها کمک می‌کنند را نخواهد داد. بدون کمک مکزیک، باربادوس، روسیه و ونزوئلا، کوبا در وضعیت دشواری قرار خواهد گرفت. به کسانی که می‌گویند دولت کوبا مقصر است، پاسخ می‌دهم: چرا تحریم را خاتمه نمی‌دهید و اجازه نمی‌دهید دولت خودبه‌خود سقوط کند؟ این دولت نیست که در حال شکست خوردن است، بلکه این تحریم است که دارد کشور را خفه می‌کند. ایالات متحده می‌داند تحریم مؤثر است. به همین دلیل آن را حفظ کرده است.

کارتیک پورو: در این کتاب، شما روابط آمریکا و کوبا را نه تنها تا استقلال کوبا و اشغال آن توسط آمریکا در ۱۸۹۸، بلکه تا دوران تأسیس ایالات متحده و اعلام دکتترین مونرو دنبال کرده‌اید. چگونه به منتقدانی پاسخ می‌دهید که معتقدند توصیف سیاست آمریکا به‌عنوان «سیاست امپریالیستی» بیش از حد ساده‌انگارانه است، به‌ویژه وقتی پای توصیف کوبا به‌عنوان «قلمروی تحت سلطه‌ی عملی» آمریکا در میان باشد؟

ویجای پرشاد: در سال ۱۸۰۴، هنگامی که انقلاب هائیتی به رهبری توسان لوورتور (۸) و دیگران نظام برده‌داری را سرنگون کرد، فرانسوی‌ها، بریتانیایی‌ها و آمریکایی‌ها هر یک کوشیدند آن را سرکوب کنند. چرا؟ زیرا این انقلاب پیامی قدرتمند به سراسر نیمکره فرستاد که برده‌داری نقیض تمدن است و آزادی، برابری و برادری به معنای پایان اسارت انسان‌هاست. انقلاب هائیتی ترس از سرایت ایده‌های انقلابی را برانگیخت - این نگرانی که آرمان‌های آن به مزارع جنوب آمریکا یا دیگر جزایر کارائیب گسترش یابد - و به همین دلیل می‌بایست خفه و محدود می‌شد. این یک جنبه از ذهنیت پس از ۱۸۰۴ بود. اما جنبه دوم، وقتی کتاب "رودخانه رویاهای تاریک" (۹) والتر جانسون (۱۰) را می‌خوانید، آشکار می‌شود که روشنفکران طرفدار برده‌داری در آمریکا به دنبال ایجاد یک اقتصاد سیاسی در امتداد رودخانه میسیسیپی و گسترش آن به کارائیب بودند که طبیعتاً شامل کوبا - این جزیره بسیار مهم در نظام برده‌داری آن زمان - می‌شد.

در اوایل قرن نوزدهم، مقامات بلندپایه آمریکایی در این رویا بودند که کل اقتصاد منطقه میسیسیپی توسط جزایر دور از ساحل که می‌توانستند به عنوان بندر عمل کنند، مدیریت شود. من خواننده‌ی جدی آثار جان آدامز یا توماس جفرسون نیستم، اما وقتی کتاب جانسون را در گفتگوهایمان مطرح کردم، چامسکی به تفصیل شرح داد که چگونه ایالات متحده، بویژه پس از انقلاب هائیتی، به این تصور رسید که کوبا بدون مقاومت به چنگ آنها خواهد افتاد. هشت دهه بعد، ایالات متحده از جنگ استقلال طلبانه‌ی ۱۸۹۸ کوبا سواستفاده و آن را به یغما برد و از آن به بعد کوبا را به قلمرو تحت سلطه خود بدل کرد. تا آن زمان دیگر اقتصاد «رودخانه رویاهای تاریک» می‌سی‌سی‌پی به‌طور قابل‌درکی ناپدید شده بود، بنابراین پروژه تغییر کرد. کوبا پس از ۱۸۹۸ به «بهشت گنگسترها» تبدیل شد، مکانی برای گردشگری و قمار.

انقلاب کوبا در سال ۱۹۵۹ پایانی بود بر خیال‌پردازی‌های آمریکا پس از ۱۸۰۴ مبنی بر الحاق کوبا به ایالات متحده، و باعث شد این جزیره را به سمت ایجاد حاکمیت ملی سوق داده شود. اتفاقی که از نظر آمریکا غیرقابل‌قبول بود. این احساس مالکیت نسبت به کوبا همچنان در سطوح بالای حکومت آمریکا ریشه دوانده است.

دو انقلاب، یک استراتژی امپریالیستی

کارتیک پورو: شما این احساس حق مالکیت را نشأت گرفته از ادعای دکتربین مونرو درباره تسلط بر نیم کره غربی توصیف می کنید، که کارنامه ی روزولت آن را با آنچه شما "اصل مافیا" می نامید گسترش داد یعنی نه تنها کنترل دولت آمریکا بر نیم کره غربی را تحکیم بخشید، بلکه کنترل شرکت ها بر خود دولت آمریکا را نیز تثبیت کرد. این توصیف به نظر شبیه به توصیف سرمایه داری در شکل کنونی اش است؛ پس آیا شما همه چیز را به تدی روزولت (۱۱) باز می گردانید؟

ویجای پرشاد: برای درک بهتر پیامد دولت روزولت، باید به بحران ونزوئلا در سال های ۱۹۰۲ و ۱۹۰۳ بازگردیم. در آن زمان، رئیس جمهور ونزوئلا - که جالب است نامش کاسترو بود- سیریانو کاسترو (۱۲). به طلبکاران اروپایی گفت دولت ونزوئلا نباید بدهی های جنگ های قبلی را پرداخت کند. در اصل، او استدلال می کرد که این ها «بدهی های نامشروع» بودند و طلبکاران به انواع نهادهای بی اصول وام داده بودند، پس چرا مردم ونزوئلا باید هزینه های آن را بپردازند؟ در پاسخ، بریتانیا، ایتالیا و آلمان با نیروی دریایی خود ونزوئلا را محاصره کردند. کاسترو گمان می کرد ایالات متحده از ونزوئلا حمایت خواهد کرد و به اروپایی ها خواهد گفت "بروید پی کارتتان". اما در عوض، روزولت برداشت معروف خود از دکتربین مونرو را صادر کرد. خوشحالم که شما به جالب ترین جنبه آن توجه کردید، دکتربین اصلی مونرو در سال ۱۸۲۳ بیان می کند که ایالات متحده حق دارد در کل نیم کره مداخله کند تا آن را از مداخله اروپا محافظت نماید. در واقع، حتی می توان این سند را به عنوان یک بیانیه نسبتاً مترقی تفسیر کرد که اعلام می دارد ایالات متحده نیم کره غربی را از استعمار اروپا حفظ خواهد کرد، هرچند در عین حال حاوی این تکبر است که ایالات متحده را به عنوان "شهری بر فراز قله" به تصویر می کشد که خود را محق حاکمیت بر این نیم کره می داند. روزولت، با تفکری سرمایه دارانه، این دکتربین را به سمتی کاملاً متفاوت از دیدگاه اشرافی و کشاورز محورانه ی جیمز مونرو برد. برداشت او صراحتاً اعلام می کرد که اگر از هرکس اروپایی یا غیراروپایی وام گرفته اید، باید به طلبکاران خود پرداخت کنید، و در صورت عدم پرداخت، ایالات متحده مداخله خواهد کرد.

پس به جای دفاع از ونزوئلا در برابر طلبکاران اروپایی، آمریکا برای حفظ منافع سرمایه مالی وارد عمل شد. این دلیلی است که باعث شد کودتاهای زیادی اتفاق بیفتد. مثل کودتای شیلی در سال ۱۹۷۳ چرا که آمریکا خود را محق می دانست برای نجات سرمایه داری و کارشکنی در توسعه سوسیالیستی دخالت کند. وقتی سازمان کشورهای آمریکایی در سال ۱۹۴۸ در بوگوتای کلمبیا تشکیل شد، اساسنامه اش در واقع همان سیاست روزولت را اجرا می کرد و یک پیمان ضد کمونیستی به راه انداخت. به همین خاطر بود که وقتی انقلاب چپ گرا در کوبا پیروز شد، این سازمان به مخالفت با آن برخاست.

کارتیک پورو: خوشحالم که به سازمان کشورهای آمریکایی اشاره کردید و از آن به عنوان بستری برای مقایسه ی تاریخ روابط آمریکا و کوبا پس از ۱۹۵۹ با تاریخ آمریکا و هائیتی پس از آنچه خودتان «ضدانقلاب» ۱۹۶۱ می نامید،

استفاده می‌کنید. کتاب شما چگونه استدلال می‌کند که رفتار متفاوت سازمان کشورهای آمریکایی و ایالات متحده با هائیتی و کوبا، محاصره‌ی اقتصادی کوبا را به‌عنوان اقدامی امپریالیستی بر ملا می‌سازد؟

ویجای پراشاد: در گفتگوهایمان برای این کتاب، انقلاب کوبا را با جنبش‌های تاریخی دیگر مقایسه کردیم. سی.ال.آر. جیمز (۱۳) در موخره‌ای جالب توجه برای کتاب ژاکوبین‌های سیاه (۱۴)، این انقلاب را به انقلاب هائیتی در ۱۸۰۴ تشبیه کرده و توسن لوورتور و فیدل کاسترو را با هم مقایسه نموده است. به نظر من مقایسه‌ی کوبا با انقلاب ۱۹۵۷ فرانسوا پاپادوک دووالیه (۱۵) در هائیتی که در واقع کودتایی دست‌راستی بود و با گروه‌های مرگ تونتون ماکوت (۱۶) به سرکوب و کشتار مردم پرداخت، بسیار گویاتر است. تنها دو سال بعد، انقلابی در کوبا رخ داد که کاملاً عاری از فرهنگ گروه‌های مرگی بود که در هائیتی شاهدش بودیم. در کوبا خشونت وجود داشت، اما این خشونت به ویژگی دائمی نظام تبدیل نشد. در حالی که در هائیتی، خشونت ابزاری بود که پاپادوک و سپس بیدوک دووالیه (۱۷) را در قدرت نگه داشت، همان عاملی که در نهایت به سقوطشان انجامید. انقلاب کوبا پایدار ماند دقیقاً به این دلیل که مانند رژیم هائیتی به سرکوب و خشونت سیستماتیک متکی نبود. اگر سازمان کشورهای آمریکایی دارای اصولی واقعی بود، می‌بایست رژیم پاپادوک را محکوم می‌کرد و خواستار بازگشت به انتخابات دموکراتیک در هائیتی می‌شد؛ حتی ممکن بود دووالیه را تحریم کند یا آمریکا را به مداخله تشویق نماید. اما هیچ‌یک از این موارد رخ نداد. در مقابل، پس از انقلاب ۱۹۵۹ در کوبا، آمریکا بیش از شش صد بار اقدام به ترور کاسترو کرد، در خلیج خوکها و دیگر نقاط تلاش به حمله به جزیره نمود و به دلیل حکومت کمونیستی کوبا، اجازه عضویت این کشور در سازمان کشورهای آمریکایی را نداد. نه ایالات متحده و نه سازمان کشورهای آمریکایی بر اساس اصول عمل نمی‌کردند. صرفاً پای بازی‌ای ژئوپلیتیک در میان بود. هائیتی به عنوان متحد تحمل می‌شد، در حالی که با کوبا به عنوان دشمن رفتار می‌شد، آن هم در شرایطی که کوبا هرگز موضع خصمانه‌ای نسبت به آمریکا اتخاذ نکرده بود.

امپریالیسم و حاکمیت ملی

کارتیک پورو: کتاب به ریاکاری آمریکا در نامیدن کوبا به عنوان حامی تروریسم اشاره می‌کند، در حالی که خود ایالات متحده به اقدامات تروریستی آشکار علیه کوبا دست زده است، اقداماتی که چامسکی آن را واکنش عصبی به انقلاب می‌خواند. در آمریکا، رویدادهایی مانند خلیج خوکها، بحران موشکی کوبا، عملیات کندور و عملیات مانگوس به عنوان بخشی از تاریخ جنگ سرد اسطوره‌سازی شده‌اند، اما کتاب شما توضیح می‌دهد که اقدامات کوبا صرفاً واکنش‌های دفاعی در برابر تجاوز آمریکا بوده است، می‌توانید در این باره توضیح دهید؟

ویجای پراشاد: پیش از آنکه به برچسب حامی تروریسم علیه کوبا بپردازیم، اجازه دهید درباره اقدامات کنونی ایالات متحده صحبت کنیم. ارسال بمب‌های ۲۰۰۰ پوندی به اسرائیل که با آنها در حال نابود کردن فلسطینیان

در غزه است. اسرائیل به اعمال تروریستی دست می‌زند و آمریکا از آنها پشتیبانی می‌کند. حرف مرا قبول نمی‌کنید؟! لئون پانتا، مدیر سابق سیا، گفته است که حمله به پیجرها (پیام‌رسان‌ها) که اسرائیل در لبنان انجام داد، یک عمل تروریستی بود. نمونه‌های بسیاری وجود دارد که ایالات متحده از اقدامات تروریستی علیه انقلاب کوبا حمایت کرده، آن‌ها را تشویق کرده و گاه حتی تأمین مالی‌شان کرده است؛ در حالی که کوبا هیچ‌گاه گرایشی به اعمال خشونت علیه دولت آمریکا از خود نشان نداده است.

انقلاب کوبا در سال ۱۹۵۹ به ثمر رسید، اما ایالات متحده تا سال ۱۹۸۲ کوبا را به‌عنوان «کشور حامی تروریسم» معرفی نکرد. در این تاریخ چه چیزی تغییر کرده بود؟ در دوران ریاست‌جمهوری ریگان، آمریکا درگیر جنگ‌های پنهانی و خونین در آمریکای مرکزی بود؛ در حالی که کنگره ممنوعیت‌هایی وضع کرده بود، دولت ریگان به‌صورت غیرقانونی منابع مالی را صرف پروژه ایران-کنترا می‌کرد—پروژه‌ای که هدف آن پشتیبانی از کشتار و سرکوب در نیکاراگوئه، السالوادور و گواتمالا بود. در همان دوران، کوبا به آموزش انقلابیون از سراسر آمریکای لاتین می‌پرداخت، اما برخلاف ادعاها، نه نیروی نظامی اعزام می‌کرد و نه سلاح در اختیار گروه‌ها می‌گذاشت. اوضاع در برخی کشورها به‌قدری بحرانی بود که حتی دولت سوسیال‌دموکرات ونزوئلا مجبور شد برای برخی گروه‌های چریکی پشتیبانی هوایی فراهم کند—با این حال، هرگز برچسب «حامی تروریسم» به آن زده نشد.

در دهه ۱۹۸۰، ایالات متحده از رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی حمایت می‌کرد—رژیمی که خود به‌روشنی مصداق یک حکومت تروریستی بود. با این حال، این کوبایی‌ها بودند که نیروهای نظامی و افسران اطلاعاتی خود را به آنگولا فرستادند تا در کنار نیروهای آزادی‌بخش بجنگند. شکست آفریقای جنوبی در نبرد «کویتو کواناواله» در سال ۱۹۸۷ نقطه عطفی بود که سرانجام رژیم آپارتاید را وادار کرد پای میز مذاکره با کنگره ملی آفریقا بنشیند. پس از آزادی نلسون ماندلا از زندان، او نخستین سفر خارجی‌اش را به هاوانا انجام داد و در آن‌جا از مردم و دولت کوبا بابت حمایت‌شان صمیمانه قدردانی کرد. وقتی در نامیبیا بودم، افرادی از سازمان مردم جنوب غربی آفریقا به من گفتند کوبایی‌ها تنها کسانی هستند که بدون هیچ چشم‌داشتی مداخله می‌کنند. آن‌ها بر اساس اصول مداخله می‌کنند، بر خلاف ایالات متحده که مداخله‌اش در آفریقای جنوبی بیشتر به دلایل ژئوپولتیکی و برای حفاظت از منافع سرمایه‌داری بود.

کارتیک پورو: از دیدگاه شما، کوبا نه تنها مانعی است بر سر راه سلطه ایالات متحده بر قاره آمریکا، بلکه نمادی از سوسیالیسم نیز به شمار می‌آید. چرا مهم است که انقلاب کوبا را به‌عنوان الگویی برای مقاومت در برابر امپریالیسم و منبع الهام برای دولت‌هایی که به سمت سوسیالیسم حرکت می‌کنند، ببینیم؟

ویجای پراشاد: برای هر کشوری در هر نقطه از جهان باید ثاولویت نخست منافع عمومی باشد. برای انجام این کار، نیاز دارید حاکمیت خود را بر سرزمینتان اعمال کنید—کنترل منابع خود را به دست بگیرید و در برابر نیروهای خارجی که تلاش دارند معادن و سیستم‌های انرژی شما را مال خود بدانند، مقاومت کنید. مالکیت خصوصی، حتی در مرزهای بین‌المللی، امری مقدس است. این همان قاعده روزولت است.

گرایش به برقراری حاکمیت ملی مستقیماً با امپریالیسم در تضاد است. به مثال گواتمالا تحت رهبری جاکوبو آربنز (۱۸) نگاه کنید. او سوسیالیست نبود؛ تنها یک لیبرال بود که می‌خواست زندگی با کرامتی برای مردم گواتمالا فراهم کند. او گفت باید بخشی از زمین‌های شرکت‌های چندملیتی را تصاحب کنند تا فقیرترین مردم گواتمالا بتوانند با کرامت زندگی کنند. نه همه‌ی آن‌ها، فقط زمین‌هایی که مورد استفاده قرار نمی‌گیرند و آن‌ها را به کشاورزان و صاحبان زمین‌های کوچک بدهند. شرکت میوه‌ی متحد (۱۹) که مالک مقادیر زیادی زمین بود، حتی حاضر نبود زمین‌های بایر خود را به کشاورزان بی‌زمین بدهد. برای آن‌ها، این کار به طور پیش‌فرض منفی به حساب می‌آمد، بنابراین به دنبال کودتا رفتند و مقاماتی مانند جان و آلن دالاس، که از سهام‌داران شرکت نیز بودند از آن حمایت کردند. چگوارا این رویداد را شاهد بود و به این نتیجه رسید که هر تلاشی برای اعمال حاکمیت ملی با واکنش امپریالیستی روبه‌رو خواهد شد.

تمام چیزی که کوبا می‌گوید این است: ما می‌خواهیم کنترل سیستم‌های برقی خود را در دست داشته باشیم و شرایط عادلانه‌ای برای نیشکر خود داشته باشیم، می‌خواهیم یک جامعه با کرامت بسازیم. اما این چشم‌انداز با شرکت‌های چندملیتی و ایده مالکیت در تضاد است. امپریالیسم و حاکمیت ملی نمی‌توانند هم‌زیست باشند. یکی باید بر دیگری پیروز شود. این همان مبارزه‌ای است که در کوبا در جریان است.

شکستن محاصره

کارتیک پورو: کوبا امروز با چالش‌های زیادی روبه‌رو است: طوفان‌ها، بحران انرژی، مهاجرت گسترده به ایالات متحده و البته محاصره مستمر و تلاش‌ها برای سرنگونی انقلاب، سیاستی که ریشه در قاعده روزولت دارد و از طریق سازمان کشورهای آمریکایی (OAS) اجرا می‌شود. کوبا و سایر کشورهای آمریکای لاتین چگونه با فشارهای مشابه روبه‌رو شده و چه راه‌کاری در پیش گرفته‌اند؟

ویجای پراشاد: نگاهی بیندازید به تلاش‌های آندرس مانوئل لویز اوبرادور (۲۰) وقتی کوبا از اجلاس سران قاره آمریکا حذف شد، خشمگین شد و اعلام کرد که مکزیک نیز در این اجلاس شرکت نخواهد کرد. از آن زمان، او پیش‌تاز مبارزه علیه انزوای کوبا بوده است. زمانی که او رئیس‌جمهور بود، جسورانه تلاش کرد تا فروم‌های بین‌المللی ایجاد کند که ریشه در تاریخ ضد کمونیستی نداشته باشند. چرا باید مقرر سازمان کشورهای آمریکایی (OAS) در

واشنگتن دی.سی. باشد؟ چرا باید واشنگتن بر دستور کار OAS سلطه داشته باشد؟ اگر شما به دنبال یک نهاد قاره‌ای هستید، چرا کوبا در آن گنجانده نمی‌شود؟

مسئله واقعی در بحران‌هایی که کوبا با آن‌ها مواجه است این است که هیچ‌کس نتوانسته به‌طور مستقیم با ایالات متحده مقابله کند—جز رأی‌های مجمع عمومی سازمان ملل برای شکستن محاصره. چرا کشتی‌های عازم کوبا از برخی کشورها تکان نمی‌خورند؟ کوبا مدتی کشتی‌های برق ترکیه‌ای اجازه کرده بود. اینطور نیست که کشتی‌ها از رفت‌وآمد به کوبا منع شده باشند، اما در نهایت باید محاصره به پایان برسد. اگر محاصره پایان یابد، کوبا می‌تواند صنعت داروسازی خود را متحول کند، داروهای نجات‌دهنده‌ای به جهان صادر و مشارکت‌های بین‌المللی برای ثبت اختراعات مشترک ایجاد کند. در حال حاضر، داروهای پیشگامانه کوبا به‌دلیل تحریم‌ها نمی‌توانند به سراسر جهان برسند.

مردم کوبا با قدرت ایستاده‌اند چون می‌دانند اگر انقلاب سقوط کند، به روزهای قبل از انقلاب کوبا در دسامبر ۱۹۵۸ بازخواهند گشت. هیچ‌کس نمی‌خواهد به آن دوران برگردد. آیا می‌توانند پیشرفت کنند؟ آن‌ها به سرمایه، منابع و راهی برای تأمین آن‌ها نیاز دارند. از کجا؟ نمی‌دانیم. شاید یکی از کشورهای بریکس یا شاید ترکیه، به ترکیه باید به‌طور خاص اشاره کرد چون تلاش دارد در سیاست خارجی نقش میانجی را ایفا کند حتی پیشنهاد داده است گروگان‌های مجروح اسرائیلی را از حماس تحویل و از آنها مراقبت پزشکی انجام دهد.

منبع: <https://jacobin.com/2024/11/cuba-embargo-us-imperialism-revolution>

(۱) Vijay Prashad

(۲) Karthik Puru

(۳) Noam Chomsky

(۴) دوره ویژه در کوبا به دوران بحرانی اشاره دارد که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در اوایل دهه ۹۰ میلادی برای کوبا آغاز شد. پس از انحلال شوروی، کوبا که یکی از بزرگ‌ترین شرکای تجاری و اقتصادی خود را از دست داد، با کمبود مواد غذایی، سوخت، دارو و سایر منابع اساسی روبه‌رو شد. این بحران به‌ویژه به دلیل محاصره

اقتصادی طولانی مدت آمریکا و محدودیت‌های تجاری بسیار جدی شد. در این دوران، کوبا مجبور شد راهکارهای مختلفی برای مقابله با مشکلات خود پیدا کند. برخی از این راهکارها شامل تأسیس بازارهای سیاه، گسترش توریسم به عنوان منبع درآمد و تشویق به همکاری‌های محدود با کشورهای دیگر بود. این دوره تأثیرات زیادی بر زندگی روزمره مردم کوبا گذاشت و بسیاری از شهروندان کوبایی با کمبود شدید کالاها و مشکلات اقتصادی مواجه شدند. با وجود این چالش‌ها، کوبا توانست با اعمال سیاست‌هایی همچون افزایش خودکفایی در برخی بخش‌ها و استفاده از ظرفیت‌های موجود در جامعه، به تدریج از این بحران عبور کند. دوره ویژه به عنوان یک بخش مهم در تاریخ معاصر کوبا شناخته می‌شود و تأثیرات آن همچنان در برخی جنبه‌های اجتماعی و اقتصادی این کشور احساس می‌شود.

On Cuba: Reflections on 70 Years of Revolution and Struggle (۵)

Manolo De Los Santos (۶)

Miguel Díaz-Canel (۷)

Toussaint L'Ouverture (۸)

Dark River of the Heart (۹)

Walter Johnson (۱۰)

Theodore Roosevelt (۱۱)

Cipriano Castro (۱۲)

C.L.R. James (۱۳)

The Black Jacobins (۱۴)

Papa Doc Duvalier (۱۵)

(۱۶) تونتون ماکوت‌ها (Tonton Macoutes) نام گروه شبه‌نظامی و پلیس مخفی رژیم پاپادوک دووالیه در هائیتی بود که به عنوان یکی از وحشیانه‌ترین و ترسناک‌ترین نیروهای سرکوب‌گر قرن بیستم شناخته می‌شوند.

Baby Doc Duvalier (۱۷)

Jacobo Árbenz Guzmán (۱۸)

United Fruit Company (١٩)

Andrés Manuel López Obrador (٢٠)